

مفاخر و مشاهیر خلیج فارس

دکتر احمد حبیبی^۱

چکیده

در دشتهای پهناور جنوب و در کناره‌های سخاوتمند دریای پارس که خورشیدش با زمین، پیوندی تنگاتنگ دارد، رجال و سرشناسان متعددی در هر برهه از زمان، با حضور مستمر خویش در مکتبخانه‌ها، مدارس علوم دینی و مراکزی علمی که قدمت برخی از آنان به سده‌های پیش از اسلام و بعضاً پس از اسلام می‌رسد، چه خوش درخشیده‌اند. وجود چهره‌های ماندگار علم، ادب، هنر، فرهنگ و فضیلت در کرانه‌های گرم خلیج فارس مانند: سدیدالسلطنه کبابی، اقتداری، خشنودی و نوربخش این واقعیت غیرقابل انکار را بوضوح اثبات میکند که اینجا تنها یک ساحل گسترده خاموش نیست که بدلیل موقعیت خاص جغرافیایی خود، فقط تنفسگاه اقتصادی و راه ارتباط با اقیانوس هند و قاره‌های دیگر باشد و صرفاً باید بدان از دیدگاه نظامی، اقتصادی و سیاسی نظر افکند، بلکه تعداد زیادی از مشاهیر شهرها و آبادیهای جنوب و مفاخر خلیج فارس در شمال و جنوب این آبراه بزرگ در طول تاریخ زیسته‌اند که برخی از آنها در تاریخ مکتوب و شفاهی شناخته شده‌اند و برخی دیگر گمنام مانده‌اند. در این مقاله به نام بعضی از آنها اشاره شده و توضیح مختصری در مورد زندگی و آثار آنان داده شده است. شرح برخی از آنها پرداخته شده است.

کلیدواژگان

خلیج فارس؛ سرگذشت‌نامه؛ مفاخر و مشاهیر؛ معاریف

جنوب

اقتداری، احمد (ت. ۱۳۰۴ / لارستان)

دکتر احمد اقتداری، فرزند مرتضی قلی خان اقتداری گراشی به سال ۱۳۰۴ ه.ش در شهر لار مرکز لارستان به دنیا آمد. دوره دبستان و دبیرستان را در زادگاه خود گذراند و برای ادامه تحصیل به دانشسرای مقدماتی شیراز و سپس به دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران رفت و در رشته حقوق قضایی به تحصیل پرداخت. در لار، آموزگار دبستان و دبیر دبیرستان بود. چند سال رئیس فرهنگ (آموزش پرورش) لارستان و شهردار لار بود. مدتی در دبیرستانهای تهران و دانشگاه تهران به تدریس اشتغال داشت. در سال ۱۳۳۵ ه.ش در مدرسه تحصیلات عالی دانشگاه سوربن فرانسه دوره کارشناسی ارشد حقوق را با موفقیت گذراند. به سال ۱۳۳۸ ه.ش به توصیه پروفیسور ژان اوبن، دوره دکترای حقوق دانشگاه سوربن فرانسه را طی کرد و نیز در سال ۱۳۴۴ ه.ش به همراه استاد مجتبی مینوی در مدرسه زبانهای شرقی دانشگاه لندن، دوره دکترای ایرانشناسی (زبانهای قدیم) را به پایان رساند. در سال ۱۳۴۵ ه.ش کتاب *خلیج فارس* وی بعنوان برترین پژوهش سال توسط سازمان یونسکو معرفی شد. دکتر احمد اقتداری، بیش از هفتاد سال است که درباره خلیج فارس و سواحل، بنادر و جزایر آن مینویسد، تحقیق و سخنرانی میکند و در همایشهای گوناگون ملی و بین‌المللی، فعالانه شرکت مینماید (حبیبی، ۱۳۷۵: ۸۳).

کتابها و آثار ایشان عبارتند از:

فرهنگ لارستانی؛ لارستان کهن؛ بندرعباس و خلیج فارس

۱. مدرس دانشگاه آزاد اسلامی و پیام نور شهرستان بستک، محقق و پژوهشگر تاریخ و فرهنگ خلیج فارس؛ ahmadhabibi85@yahoo.com

سودی اگر م بود، غم عشق تو بود
 کامروز بدان شهره و افسانه منم
 از فیض غمت چو جان چاوید شدم
 از هر چه که هست و نیست، دل شسته منم
 دیری است که سودای تو ام در سر نیست
 دل خسته و دل مرده و افسرده منم
 روزی به دلم بود غم یار و دیار
 و امروز فروهشته و دل کنده و بگسسته منم
 نه مهر و نه کین، نه عشق و نه بی‌مهری
 غم خورده و آشفته و بشکفته و پژمرده منم
 با راز تو و عشق من، آکنده دلی است
 دل کنده از این جهان آکنده منم
 میدانم و مینازم و میگویم فاش
 این بار گران ز دوش افکنده منم
 بگذار بگویم که من از خود رستم
 اما چه کنم؟ که با تو پیوسته منم
 (اقتداری، ۱۳۷۲: ۵)

خشنودی، محمد (۱۳۲۷-۱۳۸۷ ه.ش)

شادروان پروفیسور محمد خشنودی، فرزند عبدالرزاق در مهر ماه ۱۳۲۷ ه.ش در بندرعباس زاده شد. وی در بندرعباس و در خانواده‌ی اهل علم و ادب و تقوا پرورش یافت و اجداد و پدرانش اصالتاً اهل کرمستج لارستان در استان فارس بودند. وی پس از پایان تحصیلات ابتدایی و متوسطه در بندرعباس، به سال ۱۳۵۰ ه.ش در رشته مهندسی گاز از دانشگاه نفت آبادان فارغ‌التحصیل شد و تا سال ۱۳۵۳ ه.ش در پالایشگاه گاز بید بلند آغاجاری به کار مشغول گردید. بین سالهای ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۸ ه.ش دوره‌های کارشناسی ارشد و دکترای مهندسی شیمی را در دانشگاه امپریال کالج لندن با موفقیت تمام به پایان رسانید و از رساله دکترای خویش با عنوان *احتراق و کوره‌ها با رتبه عالی*، دفاع نمود.

دکتر خشنودی در سال ۱۳۵۷ ه.ش به ایران مراجعت کرد و تا زمان وفاتش، در دانشگاه سیستان و بلوچستان بعنوان عضو هیئت علمی و استاد تمام، مشغول به فعالیت بود. نگارش ۶۱ مقاله علمی و چاپ آنها در نشریه‌های معتبر بین‌المللی

(اعلام الناس فی احوال بندرعباس)؛ لهجه فیشوری؛ خلیج فارس؛ آثار شهرهای باستانی سواحل و جزایر خلیج فارس و دریای عمان؛ دیار شهریاران (دو جلد)؛ تیر و ناهید ایزدان کهن ایرانی؛ هرموز و جنگ دریایی امام قلی خان سردار شاه عباس؛ کشته خویش؛ خوزستان و کهگیلویه و ممسنی؛ ارجان و کهگیلویه (از فتح عرب تا پایان دوره صفوی)؛ سفرنامه سدیدالسلطنه (التدقیق فی سیر الطریق)؛ از دریای پارس تا دریای چین؛ بشنو از نی ندای نی؛ بشنو از نی نوای نی؛ بشنو از نی نیاز نی؛ تاریخ مسقط و عمان و بحرین و روابط آنها با ایران؛ سرگذشت کشتیرانی ایرانیان؛ سرزمینهای شمالی پیرامون خلیج فارس و دریای عمان؛ آیینهای دریانوردی کهن در اقیانوس هند و خلیج فارس؛ کاروان عمر؛ آثار بناهای تاریخی خوزستان؛ دیوان شیدای گراشی؛ سایه سیمرغ؛ صید مروارید در خلیج فارس؛ یادداشتهای سدیدالسلطنه؛ خلیج فارس از دیرباز تا کنون؛ گل و برگ؛ درد و درمان و دارو در باورهای مردم جنوب (صفائی، ۱۳۹۶: ۱۴۶؛ کرمی، ۱۳۹۲: ۱۶).

دکتر احمد اقتداری، گاهی نیز به سراییدن اشعاری

میپردازد؛ مانند:

به وطنم، ایران

از گردش روزگار، آزرده منم
 وز دور زمان، دمی نیاسوده منم
 از کار گران و مزد کم، باد به دست
 با رنج مدام، گنج نابرده منم
 بس بود و نبود عمر را کرده گذار
 هم نیک و بدش به هیچ نشمرده منم
 با هر کس ز روی مهر، خدمت کردم
 ماری به درون جیب پرورده منم
 بس نیش به جای نوشم دادند
 تریاک نخورده، زهر آمخته منم
 محزونم و مهجورم و مطرودم از آنک
 دیری است که با عشق تو خو کرده منم
 این رنگ و خیال تو و این عشق و امید
 وین راه دراز و راه نسپرده منم
 سودای غم عشق تو، درباخته‌ام
 میسازم و مینازم، کآزاده منم

۱۲۹۰ ه.ش به پایان رسانید. وی در سن ۶۷ سالگی به سال ۱۳۲۰ ه.ش در بندرعباس، چشم از جهان فروبست و در قبرستان سید کامل به خاک سپرده شد. سدیدالسلطنه شعر هم میسروده و تخلصش «عاری» بوده است (همان: ۱۲۴).

جلوه خیال

ما به زاری ز خدا خواسته بیماری را
تا تو بر دوش نهی بار پرستاری را
ناز آغاز نمودی و ربودی دل ما
خوب آموخته‌یی شیوه عیاری را
بو که در خواب کند جلوه، خیال رخ تو
نیست ما را هوس لذت بیداری را
منت دختر رز را نکشد بار دگر
آنکه از چشم تو آموخته خماری را
تا که سجاده من، در گرو باده بود
نیست شایسته، کنم دعوی دینداری را
روز و شب در بر اغیار نشینی، چه شود
ساعتی گر بنوازی ز وفا، «عاری» را

جلوه گاه صنم

هر که در نیم شب از عشق تو بیدار شود
لایق صحبت و شایسته دیدار شود
جلوه گاهیت، صنما! سینه ما می‌زیبد
حیف از آن جلوه که در طور، پدیدار شود
جبذا! حالت پروانه و جان دادن او
جان همان به که نثار قدم یار شود
مست می‌بیند و مدهوش و خرابم هر کس
صبحگاهان به در خانه خمار شود
عاریا! عمر نبود آنچه که بی یار گذشت
عمر آن است که در صحبت دلدار شود
(حبیبی، ۱۳۷۵: ۲۵۷)

مرحوم سدید علاوه بر کتاب *اعلام الناس فی احوال بندرعباس (بندرعباس و خلیج فارس)*، نوشته‌های دیگری نیز دارد که عبارتند از: *سفرنامه (التدقیق فی سیر الطریق)*؛ *مفاتیح الادب فی تواریخ العرب (چهار جلد)*، (جلد دوم همین

و تألیف و ترجمه ۱۱ عنوان کتاب علمی و دانشگاهی از جمله موفقیت‌های چشمگیر مشارالیه میباشد. از دیگر سوابق درخشان پروفیسور خشنودی میتوان به دریافت مقام پژوهشگر ممتاز از دانشگاه مهندسی توکیو در سال ۱۹۸۶ م. اشاره نمود. کسب جایزه و لوح تقدیر کتاب سال جمهوری اسلامی ایران، بابت کتاب *شعله و احتراق* (۱۳۶۹ ه.ش) و جایزه و لوح تقدیر استاد نمونه دانشگاه‌های ایران از وزارت علوم و تحقیقات و فناوری (۱۳۷۸ ه.ش) نیز از افتخارات علمی- دانشگاهی این دانشمند بزرگ و به یاد ماندنی است.

حافظه تاریخی جامعه ما سرشار از عشق و ارادت و تکریم نسبت به بزرگانی است که با قلم و قدم و رفتار و کردار خویش، پیونده راه بهورزی، تحول، خرد ورزی و تعالی جامعه خویش بوده‌اند. در میان چنین فرهیختگانی که همواره مورد اعزاز و احترام جامعه فرهنگی کشور بوده و هستند، نام پروفیسور محمد خشنودی بلحاظ خدمات برجسته علمی و تلاش مستمر و پیوسته دانشگاهی، از درخشش خاصی برخوردار است. دکتر خشنودی بر اثر سکت قلبی در ۹ بهمن ۱۳۸۶ ه.ش در حین مأموریت اداری-پژوهشی در مجتمع مس سرچشمه کرمان، جان به جان آفرین تسلیم نمود و چشم از این جهان خاکی فروبست. پیکر پاکش در آرامستان بندرعباس، به خاک سپرده شد (سایبانی، ۱۳۸۷: ۱۲۶). فرزندانش دکتر مریم خشنودی و دکتر مینا خشنودی و همسرش خانم فریده بدری همواره در تحقیقات و تألیفات دانشگاهی و پژوهشی وی، یار و همراه ایشان بوده‌اند.

سدیدالسلطنه بندرعباسی، محمد علی (۱۲۵۳-۱۳۲۰ ه.ش) محمد علی کبابی، فرزند حاج احمد خان سرتیپ معروف به سدیدالسلطنه در ۲۱ رجب سال ۱۲۹۱ ه.ق برابر با ۱۲۵۳ ه.ش در بغداد متولد شد و در سال ۱۳۱۴ ه.ش با پدر خود به ایران مهاجرت نمود و بعد از سفرهای بسیار، در بندرعباس ساکن شد و سالها در مشاغل گوناگون مانند کفالت و کارگزاری بنادر- کارگزاری دولت روسیه در بندر لنگه، وکالت کنسولگری روسیه در بندرعباس و معاونت حکومت بنادر جنوب- خدمت کرد. مرحوم سدید، تألیف کتاب *بندرعباس و خلیج فارس* را آنطور که خود بیان کرده از سال ۱۳۲۴ ه.ق / ۱۲۸۵ ه.ش آغاز نمود و پنج سال بعد در سال ۱۳۲۹ ه.ق /

پور، باربری متحده، باربری شریف و دو کاروانسرای بزرگ از بناهای دوران کارگزاری «عبدالله خان مدحت الوزرا» و «شجاع نظام» نایب الحکومه بندرعباس، قرار داشت. از بناهای جدید در این کوچه باید به ساختمان مسجد امام علی (ع) اشاره کرد که به نام مسجد یزدیها نیز شهرت دارد.

مجموعه آثار مکتوب سدیدالسلطنه در اختیار دانشگاه تهران قرار گرفته، ولی متأسفانه تا کنون جز تعداد معدودی، چاپ و منتشر نشده است. امید آنکه با پی‌گیریهای دانشمند و استاد خلیج فارس شناس - دکتر احمد اقتداری - تمام آثار آن محقق گرانقدر و والا مقام، چاپ و منتشر شوند (سایبانی، ۱۳۸۷: ۱۲۵).

سلطان‌العلمای بستکی، شیخ عبدالرحمن (۱۲۹۳-۱۳۶۰ هـ.ق)
«شیخ عبدالرحمن خالدی» معروف به سلطان‌العلمای بستکی، فرزند ملا یوسف خالدی بستکی، فرزند عبدالرحمن بن محمد علی بن عبدالرحمن بن عبدالله بن ملا حسین خالدی به سال ۱۲۹۳ هـ.ق در بستک، در خانواده‌یی متشخص، مؤمن و مذهبی متولد شد. اصل و نسب این خاندان مشهور، به مجاهد نستوه، سیف‌الله خالد بن ولید مخزومی قریشی می‌رسد. سلطان‌العلمای دانشمندان، عالمان، مفتیان و شاعران و ادبای بزرگ معاصر است که از همان دوران کودکی، آثار نبوغ از ناصیه‌اش هویدا بود. او ابتدا مقدمات علوم را نزد پدر خویش فراگرفت و در شش سالگی، در عرض یک ماه، قرائت قرآن مجید را آموخت. سپس در دارالعلم کوهیج، از محضر عالمی بزرگ و برجسته به نام شیخ محمد شافعی کوهجی کسب فیض نمود. وی در فراگرفتن علوم و دانشهای متداول عصر خویش، شوق و ولع فراوان داشت؛ به طوری که باعث اعجاب و تحسین استاد خود گشت. پس از خواندن مقدمات علوم رایج، به فکر ادامه تحصیلات تکمیلی خود در خارج از ایران افتاد و چون پدر و مادرش به مسافرت و دوری او رضایت نمیدادند، ناچار، فروش «شقه»^۱ را که پدرش میبافت

کتاب که در مورد بحرین است با مقدمه مرحوم میرزا محمد حسین خان ذکاءالملک فروغی در تهران بچاپ رسیده است؛ مغاص اللثالی و منار اللیالی (دو جلد)؛ خلاصه فارسانه ناصری؛ برهان سدید (درباره مسقط)؛ صید مروارید (المناص فی الاحوال الغوص والغواص)؛ احوال اهرم و تنگستان؛ شقایق النعمان (در احوال مسقط و عمان)؛ احوال طایفه قشقایی؛ تذکره شوش نامه؛ احوال لنگه و شیوخ آن؛ ۱۲۵ اصطلاح کشتی؛ اوزان چوو ...

سدیدالسلطنه با کنجکاوی و دقت زاید الوصفی به مسائل و حوادث زمان مینگریسته و در تحقیقات خود حتی از نکات بسیار ریز نیز غفلت نکرده است. بنظر میرسد که مشاغل اداری، وسیله‌یی بوده تا او امکانات موجود را به خدمت تحقیق و تتبع در اوضاع و احوال مردم شهرها و آبادیها درآورد و به مطالعه در تاریخ و جغرافیای محیط اطراف خود و مردم آن زمان بپردازد. او در تمام سفرها و دید و بازدیدها، نویسنده‌یی همراه داشته و آنچه را که لازم دانسته، بیان کرده و نویسنده (کاتب/منشی) نوشته است.

منزل او در بندرعباس در خیابان بهادر جنوبی، اول کوچه کارگزاری بود که بعد از حیاتش، بنام «منزل ستایش»، نوه دختری آن مرحوم شناخته میشد. خانه مذکور که با معماری سنتی بنا شده بود؛ از بناهای باشکوه شهر به شمار میرفت و در دهه ۱۳۴۰ هـ.ش برای مدتی «دادسرای بندرعباس» بود؛ اما سرانجام زیر ضربه‌های بیل و کلنگ، از پای درآمد و بجای آن، بازارچه‌یی بنا گردید که هم‌اکنون بنام «پاساژ ستایش» شناخته میشود. نام کوچه کارگزاری هم، یادگار دورانی است که مرحوم سدید، کارگزار دولت در بندرعباس بوده است. این کوچه که بهتر است آن را بازار بدون سقف بنامیم، از طولانیترین کوچه‌های شهر بندرعباس است که از یک جهت به خیابان بهادر و از جهت دیگر به خیابان دکتر شریعتی (شاه حسینی سابق) متصل است. در دو طرف ضلع شمالی و جنوبی آن، سابقاً چند سازمان اداری، مانند ژاندارمری (امنیه)، آمار و ثبت احوال، نظام وظیفه، تلفنخانه و چند مؤسسه بازرگانی مهم مانند شرکت تجارتنی «گری مکنزی» و چند حمام و گاراژ و کاروانسرا مانند گاراژ و حمام ناظم

۱. «شقه» مأخوذ از تازی (عربی) بمعنی پاره و قطعه‌یی از پارچه، کاغذ و جز آن است و نیز پارچه‌یی را گویند که بر سر علم بندند و فرمان پادشاه و مکتوب اشخاص بزرگی بر آن باشد. اما در اینجا منظور از شقه، پارچه نخی ضخیمی است که برای شرع (بادبان) کشتیهای بادی میبافتند و مردم بندر لنگه به آن «شگه» میگویند.

به پیشنهاد علمای مناطق جنوب و حمایت صولت‌الملک بستکی، حاکم جهانگیریه و قوام السلطنه والی فارس، از دربار ناصرالدین شاه قاجار، برای حاج شیخ عبدالرحمن خالدی بستکی، لقب «سلطان‌العلمایی» صادر شد و به «سلطان‌العلمای بستکی» موسوم و معروف گردید.

از شاخصهای اخلاقی سلطان‌العلمای میتوان به حق‌گویی و صراحت لهجه او اشاره کرد. وی در برابر اجحاف و حق‌کشیهای برخی از حکام، ایستادگی میکرد و با سلاح برنده‌امر به معروف و نهی از منکر به دفاع از ستمدیدگان برمیخاست. چون با عمال شاه مستبد قاجار در منطقه، بنای مبارزه را گذاشت، کارگزاران حکومتی و ستمگران وابسته، وجود شریفش را سد راه مطامع و منافع خویشان یافتند، بنابراین اراده به قتل وی کردند. چون به این سوء نیت آگاه شد، ناچار از بستک به بندر لنگه مهاجرت کرد و چهل سال در آن بندر به تدریس علوم معقول و منقول، مشغول بود و هزاران نفر از ساکنان بنادر جنوب و خلیج فارس اعم از ایرانی و تازی از خرمین فضل و دانشش، خوشه‌چینی کردند و چهارصد نفر از شاگردانش به مقامات عالی‌علم و دانش رسیدند.

مدرسه علوم دینی سلطان‌العلمای در بندر لنگه، در واقع، ادامه مدرسه رحمانیه بستک بود که بدون وقفه، پذیرای طالبان علم و دانش از داخل و خارج بود. در طول عمر پربرکت شیخ، دانشجویان و شاگردان زیادی در محضرشان تلمذ کرده و به کسب فیض رسیدند؛ علما، فضلا و دانشمندانی مانند: مرحوم شیخ زکریا کمالی عالم مشهور جزیره قشم، مرحوم سید عبدالرحیم خطیب مرجع و امام جمعه اهل سنت بندرعباس، مرحوم شیخ ابراهیم چاه مسلمی، مرحوم شیخ عبدالله انصاری از علمای قطر، مرحوم شیخ عبدالرحیم انصاری از علمای مدینه منوره، مرحوم حاج شیخ محمد نور مدنی (شیخ لاور)، مرحوم سید امیر شیخ قتالی (بنیانگذار مدرسه علوم دینی بندر خمیر)، مرحوم شیخ احمدنور کهتویی، مرحوم شیخ مالک روحانی تدریوی و ... از جمله شاگردان وی بشمار می‌آیند.

البته پر واضح است که فرزند خلف و صالح و شایسته سلطان‌العلمای، حاج شیخ محمد علی خالدی یکی از بهترین و

و نیز دیدار خویشان در بندر لنگه را بهانه قرار داد و با مختصر پولی که داشت به بندر لنگه و از آنجا با کشتی به بصره رفت. در کشتی با یکی از فضلالی عراق، آشنا شد و چون سؤالات او را که در نحو بود، بطور صحیح جواب داد، محبت و احترام وی را به خود جلب کرد و او مخارج سفرش را به عهده گرفت و سفارش وی را به یکی از دوستان خود در بصره نوشت. در بصره، مهمان دوست دانشمند مذکور شد و از بصره به حجاز رفت و در محضر درس استاد ابوبکر شطاء حضور یافت و چندی در خدمت او به تعلیم در فقه و اصول پرداخت.

پس از آن به سوریه، مراکش، تونس، ترکیه و هندوستان مسافرت کرد و از هر خرمینی خوشه‌ی چید و برای خود از علم و دانش، توشه‌ها برداشت. در تمام زمینه‌های علوم آن روز همچون فلسفه و منطق، طب، حکمت الهی و فلسفه یونانی، ادبی (معانی، بیان، بدیع و ...)، صرف و نحو، علوم دینی و فقه، اصول، کلام، عرفان، تفسیر، ترجمه و ... عالم به تمام و کمال و متبحر و متتبع شد. تحصیلاتش را در هندوستان در خدمت شیخ ابوالخیر، استاد جامعه دینی معروف به «دیوبند» و مولوی احمد، حکیم و عارف بلند پایه و مشهور هند، گذراند و در نهایت، روانه مصر شد و بمنظور سیراب شدن از چشمه جوشان علمای الازهر، به خدمت شیخ شربینی - شیخ جامع الازهر - رسید و در آنجا نیز چندی به تکمیل تحصیلات خویش مشغول گشت.

پس از مسافرت و سیاحت طولانی، بمنظور تجدید دیدار خویشان و بستگان خود به بستک رفت و پس از چندی اقامت در وطن، مجدد به کشورهای اسلامی سفر کرد و با دریایی از علم و معرفت به ایران و بستک برگشت و ماندگار شد و به سال ۱۳۰۱ هـ ق مدرسه علوم دینی بزرگی بنام «مدرسه رحمانیه» را که در حکم دانشگاه علوم اسلامی جنوب بود، تأسیس و بنیاد نهاد و خود بعنوان استادی ممتاز به تدریس و نشر آموزه‌های دینی و معارف اسلامی و علمی به دو زبان فارسی و عربی پرداخت. آوازه و شهرت علمی سلطان‌العلمای در ایران و بلاد اسلامی و شیخ‌نشینهای عربی حوزه خلیج فارس بالا گرفت و گروه گروه از طلاب و جوانان برای کسب علم و مستفیض شدن از دانشهای این مرکز به بستک روی آوردند.

حاج شیخ عبدالرحمن خالیدی سلطان‌العلماء، در چهارم محرم سال ۱۳۶۰ هـ.ق در سن ۶۷ سالگی در بندر لنگه دعوت حق را اجابت گفت و به کوی یار شتافت و در جوار مسجد و مدرسه علوم دینی سلطان‌العلماء به خاک سپرده شد (رکن‌زاده آدمیت، ۱۳۳۹: ۱۷۳).

کاملی، سید کامل (۱۲۸۱-۱۳۵۲ هـ.ش)

سید کامل کاملی، فرزند سید حسن کاملی (تاجر معروف مروارید) به سال ۱۲۸۱ هـ.ش در بندر لنگه چشم به جهان گشود. علاقه پدر که خود، صاحب تألیفاتی چند در زمینه علوم دینی به فارسی و عربی بود، باعث شد که فرزندش سید کامل ابتدا پاره‌یی از علوم را نزد وی و سپس در مکتبخانه فرا گیرد. سید کامل کاملی تا سن چهارده سالگی در دامان پدر و نزد علمای محلی، به علم آموزی و خواندن و نوشتن پرداخت. پس از آن بسبب سفر اقماری پدر به هندوستان، که بنا بر قرار قبلی با شریک تجاری‌اش هر ده سال یکبار، بمدت ده سال صورت می‌پذیرفت، به همراه وی به هندوستان رفت و در بمبئی اقامت گزید. این اقامت چهارده سال بطول انجامید و در این مدت در یکی از دانشگاه‌های هند در رشته کشاورزی تحصیل نمود. در آنجا در سن هفده سالگی ازدواج کرد و دارای دو فرزند شد که هر دو در طفولیت درگذشتند. سید کامل، ناراحت و آزرده خاطر برای التیام روح خود به نوشتن و سرودن شعر روی آورد. این فعالیت در نقطه اوج خود به همکاری با روزنامه «حبل‌المتین» که به زبان فارسی در هند چاپ میشد، منجر گردید. اما چرخ روزگار آرام ننشست و در سن ۲۴ سالگی وی در سوگ فوت همسر جوانش نشست. این حادثه چنان زندگی او را منقلب ساخت که دیگر توانی برای ماندن در غربت، در خود ندید و در سال ۱۳۰۴ هـ.ش به ایران بازگشت. مدتی به تجارت پرداخت ولی چون دریافت که بازار تجارت با رکود روبرو شده است، با همکاری برادرش، سیدمحمد کاملی در روستای شناس از توابع بندر لنگه به حفر چاه اقدام نمود و برای نخستین بار، تلمبه و موتور آب برای کشاورزی بکار گرفت. از بد حادثه، در این اثنا، رئیس وقت شهربانی بندر لنگه، مانع فعالیت آنان شد. این کشمکش باعث شد که وی از سردار انتصار، والی وقت بنادر که در بوشهر مستقر بود، طی قطعه شعری تقاضای رسیدگی نماید. پس، سردار انتصار

برجسته‌ترین شاگرد پدر، محسوب میشود که مانند عالمی عامل و بزرگوار، پس از رحلت والد ماجدشان، توانست سکانداری این کشتی بزرگ علم را به نیکویی بعهدہ بگیرد و در اداره مدرسه سلطان‌العلماء در بندر لنگه، کوشا و ساعی باشد و با اهمیتی بلیغ در راه‌اندازی مراکز در بستک، بندرکنگ، گاو بندی و دیگر شهرها و آبادیهای منطقه، موفق و مؤید ظاهر گردد.

سلطان‌العلماء، مردی پرهیزگار و مدبر و خوش‌محضر و خدا ترس بود که در سفر و حضر از نیمه شب بیدار میشد و به نیایش پروردگار میپرداخت. وی چندان در علم پیشرفته بود که برای پاسخ به سؤالات مختلف، محتاج مراجعه به کتاب و تفکر نبود و هرگونه پرسشی را بی تأمل جواب میداد. در وطن دوستی، متعصب و با نفوذ بیگانگان در ایران، به شدت مخالف بود؛ چنانکه وقتی شیخ عیسی بن علی آل خلیفه، حکمران بحرین، با استعمارطلبان هم‌دست شد، او را «عاق الوالد» خواند و به این مناسبت، ورود او را به بحرین منع کرد. او در نهضت مشروطه، اهالی جنوب را علیه استبداد تشجیع کرد و تا آنجا که میسر بود در راه بسط آزادی کوشید.

نظر به اینکه سلطان‌العلماء مورد توجه عوام و خواص و مرجع و مفتی تمام اهل سنت جنوب ایران و جزیره العرب و بسیاری از بلاد عراق عرب بود، در موضوعات مختلف دنیوی و اخروی، هزاران فتوا صادر کرده بود که هنوز بسیاری از آنها در بین مردم، بعنوان مدرک، سند و حجت مییاشد.

از ایشان چندین پسر باقیمانده که بزرگترین و عالمترین آنها، مولانا شیخ محمدعلی خالیدی سلطان‌العلماست. از سلطان‌العلماء، آثار و نوشته‌های گرانقدر و ماندگاری به یادگار مانده که به زبانهای عربی و فارسی است؛ از جمله: شرح نظم متن منهج الطلاب (پنج جلد)؛ الفوائد الصمدیه (به عربی در نحو)؛ بدعیه (به عربی در بدیع)؛ رحبیه (به شعر عربی، در میراث)؛ سلطان الرسائل (به عربی، در توحید)؛ شرح قطر (به عربی، در نحو)؛ ظهور الحقائق (به عربی، در سیرت پیامبر (ص))؛ کشف الحقائق (به عربی، در علت تأخر مسلمین و مقایسه با تقدم آنان در صدر اسلام)؛ دیوان شعر (به عربی)؛ دیوان شعر (به فارسی) و ...

حتی تا پایان تحصیلات دانشگاهی، بسبب فقر مادی خانواده، ایشان مخفیانه و بدون اطلاع دیگران، هزینه زندگی‌شان را میپرداخته است.

وی در اواخر روزهای زندگی، این دو بیت را برای سنگ قبر خویش سروده بود:

از عشق تو سرگشته ایام شدم
با خوب و بد زمانه، همگام شدم
هفتاد و یکی ز عمر پیمودم و سر
بر خاک لحد نهاده، آرام شدم
(کاملی، ۱۳۷۳: ۱۷)

سید کامل کاملی چهار فرزند - دو دختر و دو پسر - داشت. مجموعه اشعار سرهنگ، تحت عنوان دیوان کامل باهتمام دخترش عصمت کاملی، در قطع وزیری، توسط انتشارات فرهنگستان جنوب بندرعباس، با مقدمه دکتر احمد اقتداری مشتمل بر ۴۴۵ صفحه در سال ۱۳۷۳ چاپ و منتشر شده است.

نامی، ملا محمد (۸۱۰-۹۱۲ هـ.ق)

ملا محمد نامی (نامی بستکی) از شاعران، دانشمندان و عالمان مشهور قرن نهم هجری است که در سواحل جنوبی و شمالی خلیج فارس و استانهای هرمزگان و فارس از اشتهار ویژه‌ی برخوردار است. نامش محمد و نام پدرش عبدالله و تخلص شعری‌اش «نامی» بود و در زمان حیات به اسامی: ملا محمد، قاضی محمد و ملا نامی، معروف بود و در برخی از نسخ خطی، تحت عنوان مولانا نامی فتوحی/بستکی نیز از او یاد شده است. زادگاه ملا نامی، روستای فتویه (پتو/پتا) در بلوک گوده از توابع بستک و جهانگیریه بود. او در سال ۸۱۰ هـ.ق چشم به جهان گشود و در سال ۹۱۲ هـ.ق یا به روایتی ۹۲۱ هـ.ق در محله کوریچو (کاریچو) شهر لار (مرکز لارستان کهن) به رحمت ایزدی پیوست و در همانجا به خاک سپرده شد.

نامی از شعرای غزلسرای مشهور و علما و صلحای معروف منطقه، معاصر با دوره‌ی علاءالملک شاه ابراهیم خان لاری، پادشاه لارستان بود که اغلب اوقات بنا به دعوت او، در مباحث علمی و مناظره‌های ادبی آن مرکز، شرکت میکرد. ملا نامی با علما،

خود به شناس آمد و از نزدیک اوضاع را بررسی کرد. بالاخره، مشکلات عدیده کار و تلاش کشاورزی، او را ناچار به مهاجرت از بندر لنگه به بندرعباس نمود و وی با خرید خانه‌ی در این شهر، رحل اقامت افکند. کاملی در سال ۱۳۱۰ هـ.ش به عنوان کارمند شخصی شهربانی بندرعباس، استخدام شد و در سال ۱۳۱۲ هـ.ق به آموزشگاه افسری تهران راه یافت و در خلال تحصیلات دانشگاهی، به نویسندگی و شاعری خود نیز ادامه داد و همیشه در جلسه‌ها و نشستهای اجتماعی و فرهنگی، فعالانه شرکت میکرد. در سال ۱۳۱۷ هـ.ش پس از فراغت از تحصیل به بندرعباس بازگشت و به ریاست شهربانی منصوب شد. خدمت در دستگاه انتظامی، وی را به سفر و اقامت در شهرهای مختلف از جنوب تا غرب کشانید، ولی در تمام این مدت، فعالیتهای اصلاح‌طلبانه و صادقانه‌اش در شهربانی، زیانزد خاص و عام بود. در زندگی خصوصی و اجتماعی، خدمتگزاری بی‌ادعا و پیشتاز امور خیریه و نیکوکاری بود؛ بویژه آنکه پس از ورشکستگی پدر- بسبب غرق شدن مال التجاره‌اش در دریا و خانه نشینی وی- سرپرستی دو خواهر خردسال خویش را نیز برعهده داشت و این سردی و گرمی روزگار، او را متقاعد کرده بود که مردم‌داری و طبع بلند را از کف ندهد؛ چنانکه سروده بود:

کنون که بر سر کاری و پاسدار مقامی

به هوش باش که نبود بر این مقام، دوامی

سید کامل کاملی پس از سالها خدمت در گوشه و کنار کشور، سرانجام در سال ۱۳۳۹ هـ.ش با درجه سرهنگی، مجدداً به ریاست شهربانی بندرعباس منصوب گشت و در سال ۱۳۴۱ هـ.ش پس از سی سال خدمت صادقانه و بی ادعا، بازنشسته شد و پس از یازده سال که از بازنشستگی‌اش میگذشت، در تاریخ یازدهم خرداد ۱۳۵۲ هـ.ش دچار عارضه تنگی نفس و ناراحتی قلبی شد و برای معالجه به تهران سفر کرد، ولی اجل مهلتش نداد و در پانزدهم خرداد همان سال بدرود حیات گفت. پس از فوت، جز خانه‌ی که چهل سال پیش، در اوان خدمتش در بندرعباس خریده بود، پس انداز و مایملکی نداشت. بحسب وصیتش او را در گورستان بندرعباس به خاک سپردند. در هنگام تشییع جنازه باشکوهش، بسیاری برای نخستین بار اعتراف میکردند که در طول طفولیت، نوجوانی و جوانی و

بیت پانزدهم از غزل شانزدهم بیتی ذیل، حروف «خلد برین»، سال ۸۹۶ هـ.ق را که تاریخ حیات و زندگی ملا نامی است، نشان میدهد:

قضا مگر، گل آدم به خاک غصه سرشت
 که در کشاکش محنت، نه خوب ماند و نه زشت
 گسسته دار ز کف، رشته امل که فلک
 عجزه‌یی است که تاری به چرخ مهر، نرشت
 کسی که خوابگهش بر حریر و دیبا بود
 کنون به خاک لحد سر نهاده، بالین خشت
 به دانه‌یی ز جهان چو مبتلا شد مرغی
 به تیغ کشته شد، گاه پخت و گاه برشت
 مثل ز عمر و اجل؛ گوسپند و قصاب است
 که تن به طعمه پیرورد و سر به خون آغشت
 رخ از تپانچه متاب، ای پسر! که مطرب دور
 به ضرب حادثه، کس را چودف ز چنگ نهشت
 کسی ز قسمت خود، در نیافت سر قدر
 یکی به گلخن دوزخ، یکی به باغ بهشت
 خدا، محب جمال است و بنده، طالب حسن
 بخوبی ار شهره شهر شد، کسی نخواند زشت
 جمال و قبح جبلت تعارضی است، ولی
 نمی‌رود به تغسل، سیاهی از انگشت
 نشد مرارت حنظل، کم از حلاوت قند
 وجود نیک و بد از اصل طینت است و سرشت
 می‌پرس جان من! از هر گلی حکایت دل
 ز نافه مشک طلب، گل ز خار و سبزه ز کشت
 تو بار خود، بکش از کار خود که روز درو
 نچیند سنبله دهقان، اگر چه سنبیل کشت
 مکن چو خانه خرابان، بنا در این عالم
 به جای کعبه و مسجد، کلیسا و گنشت
 بکوش و لوح نظر، ساده کن ز نقش غلط
 که بر صحایف اشیا، قلم خطا ننوشت
 پی تمامی این روضه، کاتب از تاریخ
 حروف «خلد برین» جست و بر کتاب نوشت
 سواد نامه نامی از این نمط سخن است
 کسی نخواند که طومار خویش درنوشت

مشایخ، سادات، ائمه جمعه و جماعات، خطیبان، خطاطان (نساخان) و شاعران بستک، گوده (ایلو، دهنگ، دهتل، چاه‌بنارد و ...)، جناح، کوهیج، کوخرد، هرنگ، فرامرزان و ... ارتباط و رفت و آمد علمی و مشاعره‌یی داشت و آنها را به پتو، زادگاه خویش دعوت میکرد و خود نیز پیوسته برای شرکت در محفل و مجلسشان به این آبادیها در ایاب و ذهاب بود.

اقوام و طوایف معروف به «خواجه» در بسیاری از مناطق بستک و لارستان مانند: اوز، کوره، کهنه، خور، پدز، فتویه، دهنگ، ایلو (ایلود)، جناح، هرنگ، لمزان، پدل، دژگان و ... از اولاد ملا نامی هستند. او شاعری بزرگ در بستک و نواحی جنوبی فارس و سواحل و کرانه‌های خلیج فارس بود که به زبان و ادب پارسی و ایران اسلامی تعلق داشت ولی چون در آبادی فتویه بستک، زاده شده و در لار در گذشته به این خاطر به «نامی بستکی لاری» نیز شهرت دارد. از این نمونه شاعران، رجال، بزرگان و مشاهیر و مفاخر در تاریخ و فرهنگمان فراوان سراغ داریم؛ مانند: روزبهان بقلی فسایی شیرازی، روزبهان خنجی اصفهانی، مظفر بستکی شیرازی، تائب اوزی بستکی و ...

در روزگار نامی در فتویه، مکتبخانه و مسجد بزرگی به نام نامی، وجود داشت که هنوز نیز آثار آن دو مشهود است. آن مسجد دارای شبستان، منبر، محراب و مناره بود که امروز مسجد کوچکی بر جای آن پابرجاست که بر بالای منبرش بر سنگی چنین حک شده است: مسجد ملا نامی در سال ۸۸۵ هـ.ق بنا شده توسط ملا محمد نامی و در سال ۱۳۵۳ هـ.ش / ۱۳۹۵ هـ.ق توسط عبدالله شجاعی بازسازی شده است.

لازم به یادآوری است که مرحوم عبدالله شجاعی (ت. ۱۲۹۴ / ف. ۱۳۸۶ هـ.ش) در فتویه از معتمدین و معمرین محلی بود که اشعار و حکایات فراوانی از شاعران و درگذشتگان بخاطر داشت و خود نیز فی‌البداهه شعر میسرود. حبیبی میگوید: نخستین بار در سال ۱۳۵۰ هـ.ش که کتابدار کتابخانه دبیرستان مصطفویه بستک بودم و در کلاس هفتم (سال اول دوره اول متوسطه) در این مدرسه، درس میخواندم، با مطالعه کتاب تاریخ جهانگیریه و بستک با نام نامی آشنا شدم (حبیبی، ۱۳۶۹: ۱۵).

اهل سنت و جماعت در جهانگیریه فارس بوده‌اند؛ چنانکه مرحوم حاج شیخ احمد کوهجی معروف به «کبیر» و فرزندانش شیخ حسن بن عبدالله هرمی کوهجی و اولاد او مرحوم شیخ احمد و شیخ محمد نقشبندی کوهجی و حاج شیخ عبدالله نقشبندی، هر کدام مدارج علم و دانش و زهد و تقوا و حسن خلق را طی کرده و به مقامات عالیة دانش رسیده‌اند.

حاج شیخ عبدالله نقشبندی در سال ۱۳۱۸ هجری مطابق با ۱۲۷۹ هجری در کوهج^۱ از توابع جهانگیریه (بستک) متولد شد و مقدمات علم را در خدمت برادران خود شیخ احمد و شیخ محمد فرا گرفت و آنگاه به جزیره العرب رفت و در مکه معظمه، نزد اساتید علوم دینیه همچون: استاد محمد حبیب‌الله و شیخ محمد الخضر مغربی و شیخ عبدالله الزاوی و شیخ احمد بن علی النجار و مولوی اصغر هندی و مشتاق احمد کانپوری، به تکمیل معلومات پرداخت و از چهارده مفتی و عالم از علمای معروف حجاز، اجازه فتوا و تدریس گرفت و به وطن خویش، یعنی جهانگیریه، برگشت و مورد اعتقاد و اعتماد اهالی جنوب و ساکنان سواحل شمالی و جنوبی خلیج فارس قرار گرفت و در «مدرسه علوم دینی کوهج» به تدریس علوم معقول و منقول پرداخت.

آثار و تألیفات وی عبارتند از: *الجواهر السنیه* (در قواعد حدیث)؛ *سلم الواعظین* (در پند و اندرز)؛ *الفوائد الحلیه* (در میراث)؛ *مزیل العنا* (در علم نحو)؛ *تحفه الخلان* (در شعر فارسی) (رکن زاده آدمیت، ۱۳۴۰: ۷۱۰).

کوهج، مرکز علما و قضات منطقه جهانگیریه (بستک)^۲ است. در کتاب *تاریخ جهانگیریه* و *بستک* تألیف مرحوم محمد اعظم بنی عباسیان بستکی در بهمن ماه ۱۳۳۹ هجری، از چهار نفر از معروفترین علمای کوهج بستک یاد شده است: شیخ حسن عالی کوهجی، حاج شیخ احمد کوهجی، شیخ شافعی مفتی کوهج و شیخ حسن نقشبندی کوهجی.

۱. کوهج: (kuhej): دهی است از دهستان حومه بخش بستک شهرستان لار است که در ۲۴ کیلومتری باختر بستک و جنوب کوه‌گاه بست واقع شده و گرمسیر و مالاریایی است. عده سکنه آن ۱۱۳۶ نفر سنی‌مذهب و فارسی‌زبان (فارسی محلی) هستند. آبش از چاه و باران تأمین میشود و محصولاتش غله، خرما و صیفی‌کاری و شغل اهالی اش زراعت است و راه فرعی به بستک دارد.
۲. در تقسیمات کشوری سال ۱۳۷۹ بخش بستک ارتقا پیدا کرد و به شهرستان بستک از توابع استان هرمزگان تبدیل شد.

نسخه‌های خطی دیوان نامی در جاهای مختلف و نزد اشخاص گوناگون، یافت شده ولی سه نسخه از آن نسخ، کاملتر میباشند: (۱) به خط زیبا و نستعلیق مرحوم ملایوسف، پدر شیخ عبدالرحمن سلطان‌العلمای بستکی؛ (۲) به خط زیبا و نستعلیق مرحوم شیخ احمد فقیهی اوزی؛ (۳) نسخه موجود در کتابخانه احمدیه اوز.

در سال ۱۳۵۱ هجری به همت مرحوم حاج محمد و حاج عبدالله آخوند اوزی، فرزندان مرحوم حاج ملاحسن آخوند اوزی، از بازرگانان خیراندیش، فرهنگ دوست و ادب‌پرور جناحی- اوزی ساکن بحرین، تعداد یک هزار جلد دیوان نامی در ۱۵۶ صفحه با قطع وزیری در چاپخانه فرهنگ شیراز بچاپ رسید و به رایگان در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفت. نامی، شاعر توانایی است که بیش از پانزده هزار بیت شعر در قالبهای مختلف و با مضامین گوناگون، مطابق با اوزان عروضی و آرایه‌های ادبی سروده است. ولی با کمال تأسف دست تطاول روزگار جز تعداد ۳۴۰۹ بیت برایمان باقی نگذاشته است. نسخه اصلی خطی دیوان نامی در لار نزد شخصی که خود نیز ذوق شعری خوبی داشته، نگهداری میشده و با گذشت زمان، قسمتهایی از آن بطور سهو و یا عمد، نابود شده است و با جرح و تعدیلهای اعمال شده، حذف و اضافه‌هایی در آن صورت گرفته و سپس به اوز، انتقال یافته است.

در دیوان باقیمانده و چاپ شده نامی، غزل بیش از دیگر قالبهای شعری مشاهده میشود؛ بطوری که از مجموع ۳۴۰۹ بیت، تعداد ۱۹۶۲ بیت آن غزل است. او شاعر سبک عراقی است که با مطالعه دیوانش، در می‌یابیم که با تسلط کافی بر ویژگیهای این سبک، توانسته با الهام از شاعران بزرگ پارسی‌گوی، بخصوص دو ستاره تابناک شعر و ادب شیراز - سعدی و حافظ - غزل، قصیده و دیگر قالبهای شعری خویش را ارائه نماید (حبیبی، ۱۳۷۲: ۴۰۳۲).

نقشبندی کوهجی، شیخ عبدالله (۱۲۷۹- ۱۳۶۶ هجری)

شیخ عبدالله بن شیخ حسن بن شیخ عبدالله بن حاج شیخ احمد نقشبندی کوهجی از مفتیان فاضل و نویسندگان باذل معاصر است. پدر و اجدادش همگی از مفتیان و دانشمندان

مرحوم نوربخش در سال ۱۳۵۱ ه.ش، با شروع خدمتش در بندر لنگه، به فکر تألیف کتاب ارزشمند بندر لنگه در ساحل خلیج فارس افتاد و حسب حالش، اشتیاق و عشق و علاقه‌یی بود که از آن روزگاران در وجودش بودیعت نهاده شده بود:

آری آن ساعت که این نظم به سامان می‌نوشت
طایر فکرش به دام اشتیاق افتاده بود

مقدمه دل‌نشین این کتاب را از زبان خود استاد می‌خوانیم: روزهای اول خدمتم یعنی اوایل سال ۱۳۵۱ ه.ش که وارد لنگه شدم، چون خانه‌یی برای محل سکونت بخشدار وجود نداشت، در یکی از اتاقهای فرمانداری اقامت کردم که در طبقه دوم شهرداری بود. در یک روز تعطیل، از عبدالله، خدمتگزار شهرداری، خواستم به بازار بروم چند تا خیار برایم بخرد. ساعتی نگذشته بود که عبدالله از بازار برگشت. برای رسیدن به طبقه دوم شهرداری و ساختمان فرمانداری، باید از یک رشته پله بالا می‌آمد. از دور دیدم که او یک صندوق چوبی بزرگ روی دوش گرفته و به زحمت از پله‌ها بالا می‌آید و عرق از سر و رویش میریزد. هوا مثل همیشه گرم بود و نفس به زحمت بیرون می‌آمد. عبدالله به طبقه دوم رسید، رفتم جلو با تعجب گفتم: مگه چند تا خیار خریده‌یی؟ عبدالله که زیر بار خسته شده بود، گفت: چهار تا.

در حالی که کمک می‌کردم جعبه را روی زمین بگذارد، شگفت‌زده گفتم: چهار تا خیار که آنقدر سنگین نیست و احتیاج به جعبه ندارد؟! عبدالله ساکت ایستاده بود و لابد توی دلش به من بد و بیراه میگفت. پوشال روی جعبه را کنار زدم و یک مرتبه چشمم به چهار عدد خربزه درشت افتاد. با ناراحتی گفتم: ای بابا! اینها که خربزه است، من گفتم خیار بخر. متعاقب آن به چهره آفتاب‌سوخته و خسته و عرق کرده عبدالله نگرستم. عبدالله خیره به من نگاه کرد و گفت: منم خیار خریده‌ام! یک مرتبه متوجه شدم که در لنگه به «خربزه» می‌گویند «خیار». خندیدم و پرسیدم: پس به آن خیاری که با ماست و نمک می‌خورند و کوچک و سبز است، چه می‌گویند؟! عبدالله بسادگی گفت: ما به آنها بالنگ می‌گوییم.

مرحوم نقشبندی، تحصیلات مقدماتی خود را در مدرسه علمی کوهج گذراند و سپس به مدینه منوره و جامع الازهر مصر روی آورد. در آن دیار به «شیخ عبدالله النقشبندی الفارسی» معروف بود و مدتی استاد دانشگاه جامع الازهر بود. وی تألیفات متعددی اغلب به عربی دارد؛ *المنهاج* یکی از کتب فقهی مهم به زبان عربی است که مهمترین و در عین حال مفصلترین شرحی که به همان زبان بر آن نوشته شده، شرحی است به قلم مرحوم شیخ عبد الله حسن نقشبندی تحت عنوان *زاد المحتاج بشرح المنهاج*.

شیخ عبدالله نقشبندی دارای دو پسر به اسامی شیخ محمد عقیل و دکتر شیخ محمد عارف نقشبندی بوده است. وی در ۲۵ دی ماه ۱۳۶۶ ه.ش / ۲۵ جمادی الاول ۱۴۰۸ ه.ق در کوهج به رحمت ایزدی پیوست و در جوار اجداد و نیاکانش به خاک سپرده شد (حبیبی، ۱۳۶۷: ۱۳۶).

نوربخش، حسین (۱۳۱۷-۱۳۸۷ ه.ق)

استاد حسین نوربخش در سال ۱۳۱۷ ه.ش در شهر کاشان متولد شد. دوران تحصیل ابتدایی و متوسطه را در زادگاه خویش به پایان رساند و بعد از آن به استخدام بانک درآمد و در سال ۱۳۴۰ ه.ش موفق به اخذ لیسانس علوم بانکی گردید. سپس با طی دوره مدیریت شهرداری، بمدت چهار سال شهردار دماوند و ساوه شد و آنگاه با شرکت در آزمون استخدامی بخشداری و شرکت در کلاسهای آن، از سال ۱۳۵۱ ه.ش به استخدام وزارت کشور درآمد و بعنوان بخشدار مرکزی شهرستان بندر لنگه منصوب گردید. دیگر مسئولیتهای وی عبارتند از: شهردار بندر لنگه، شهردار بندر کنگ، فرماندار شهرستان بندر لنگه و اولین فرماندار شهرستان قشم.

وی در روز سه شنبه ۱۵ بهمن ماه ۱۳۸۷ ه.ش در سن هفتاد سالگی در تهران دار فانی را وداع گفت و به رحمت واسعه الهی پیوست. از این محقق و پژوهشگر بزرگ و پرکار خلیج فارس‌شناس، علاوه بر آثار ارزنده و تألیفات برآزنده، دو پسر و دو دختر نیز به یادگار مانده است (حبیبی، ۱۳۸۸: ۸۱).

خلیج فارس؛ مقالات هرمزگان شناسی؛ خلیج فارس دریای
طلایی و پر آوازه ایران؛ دریانوردان باستانی ایران؛ دریا و
دریانوردی در ایران باستان و افسانه‌های دریایی ایران.

گسترده‌گی تحقیقات و پژوهش‌های گرانقدر
خلیج فارس شناسی استاد نوریخس، ما را بر آن می‌دارد
تا ضمن مباحثات، زبان به تکریم و تحسین آن مرحوم
بگشاییم و بگوییم:

سالها باید که تا یک کودکی از روی طبع
عالمی گردد نکو یا شاعری شیرین سخن
سالها باید که تا یک سنگ اصلی ز آفتاب
لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمن
سالها باید که تا صاحب‌دلی پیدا شود
بوسعید اندر خراسان یا اویس اندر قرن
(سنایی غزنوی، ۱۳۴۱)

نتیجه‌گیری

مفاخر و مشاهیر خلیج فارس و کرانه‌های آن، در حقیقت،
نام‌آورانی هستند که توانسته‌اند با بهره‌هوشی بالا و عقل و درایت
و خرد و کیاست خویش، در ایجاد فرهنگ و معنویت و تمدن و
مدنیت این منطقه‌ی مهم ملی و بین‌المللی، نقش آفرینی کنند.

در بنادر، جزایر، شهرها و آبادیهای سواحل خلیج فارس،
آثاری به چشم می‌خورند که هر کدام حکایت از فرهنگ غنی و
تاریخ پویای این نواحی دارند. بندر لنگه، بندر کنگ، بستک،
کیش، پارسیان و ... از جمله این مناطق هستند.

در آبادیهای از کناره‌های خلیج فارس، سنگ‌نگاره‌هایی
وجود دارند که کارشناسان میراث فرهنگی، آنها را مربوط به
دوران نوسنگی (عصر حجر جدید) و حتی پارینه سنگی (عصر
حجر قدیم) میدانند.

در این مقاله، تنها به معرفی تعداد معدودی از معاریف
خلیج فارس، به عنوان نمونه، پرداخته شده است، حال آن که
اگر بخواهیم به نحو مستوفی و کامل، بدان بپردازیم، مشتمل
بر مقاله‌های متعدد و کتابهای گوناگون خواهد شد.

عبدالله رفت و من آنروز، خربزه را بجای خیار خوردم
و مدتی خندیدم ولی از همان روز در فکر این برآمدم که
پیرامون لغات، اصطلاحات، فرهنگ مردم لنگه و تاریخ آن
تحقیق کنم تا از این رهگذر، هم بر علم و اطلاع خود بیفزایم
و هم اگر روزگاری مطالب جالبی گرد آمد، اقدام به چاپ آنها
نمایم (حبیبی، ۱۳۸۸: ۴۴).

از مرحوم حسین نوریخس تا کنون ۲۴ جلد کتاب به زیور
طبع آراسته گشته که ۱۵ جلد از آثارش مربوط به خلیج فارس
میباشند: بندر لنگه در ساحل خلیج فارس؛ چگونگی صید
مروارید در آبهای خلیج فارس؛ بندر کنگ شهر دریانوردان و
کشتیرانان؛ جزیره قشم و خلیج فارس؛ خلیج فارس و جزایر
ایرانی؛ پژوهشی پیرامون صید دریا و آبزیان خلیج فارس؛
ایرانیان دریانورد پیشگام و نوآور در دریاها؛ گنج دریا (آشپزی
با آبزیان)؛ فرهنگ دریایی خلیج فارس؛ پیشنهاد اصلاح نام
روستاهای جزیره قشم؛ دریانوردی در ایران؛ دختر دریا و
جوان غواص؛ بنادر ایران در خلیج فارس؛ جزایر ایرانی تنب و
ابوموسی؛ دریانوردی ایرانیان؛ هم‌سفر برفها؛ کریم شیرینی
دلک دربار ناصرالدین شاه قاجار؛ بانک و اصطلاحات بازرگانی؛
دلکهای مشهور درباری و مسخره‌های دوره‌گرد؛ فرهنگ
نامهای ایرانی و اسلامی؛ بگوییم و بخندیم؛ اصفهانیه‌های شوخ
و حاضر جواب؛ بهلول در آثار مکتوب و حکایت‌های مردمی و
لقمان حکیم در فرهنگ و ادب ایران.

علاوه بر تألیفات و آثار چاپ شده، ۲۰ عنوان از تحقیقات
ارزشمند شادروان نوریخس نیز آماده چاپ است: برکه‌های
آب هرمزگان؛ وجه تسمیه بنادر و سواحل ایرانی خلیج فارس؛
وجه تسمیه جزایر ایرانی خلیج فارس؛ جزایر و بنادر در
تنگه هرمز؛ لنج ایرانی پرکارترین شناور خلیج فارس؛ انواع
شناورهای چوبی خلیج فارس؛ آثار قلعه‌های پرتغالی در
سواحل خلیج فارس؛ انسانهای دریایی خلیج فارس؛ جزایر
تنب و ابوموسی در خلیج فارس؛ ناوگانهای دریایی ایرانیان؛
دریا و دریانوردی در مقالات دریاسناسی؛ آبزیان خلیج فارس
در مقالات پژوهشی؛ گزینه‌ی از آداب و رسوم سواحل و
بنادر خلیج فارس؛ ظهور و نقش بیگانگان در سواحل و بنادر
و جزایر خلیج فارس؛ ارزش غذایی و خواص دارویی آبزیان

- تاریخ فرهنگ و ادب یک ملت که تاریخ زندگانی بزرگان آن مردم را نیز منعکس میکند، هویت آن ملت است و در واقع، عامل تعیین‌کنندهٔ فراز و فرود امور امروزین جامعه، محسوب میشود. به عبارت دیگر این که اگر بخواهیم امروز مشکل‌گشایی کنیم، نمیتوانیم فارغ از گذشته‌مان، معضلات روزمره را حل و فصل کنیم. معرفی شخصیت‌های یادگار و رجال ماندگار، اعتماد به نفس ما را بالا میبرد و ضریب مشارکت جمعی را افزایش میدهد.
- تاریخ زندگانی بزرگان آن مردم را نیز منعکس میکند، هویت آن ملت است و در واقع، عامل تعیین‌کنندهٔ فراز و فرود امور امروزین جامعه، محسوب میشود. به عبارت دیگر این که اگر بخواهیم امروز مشکل‌گشایی کنیم، نمیتوانیم فارغ از گذشته‌مان، معضلات روزمره را حل و فصل کنیم. معرفی شخصیت‌های یادگار و رجال ماندگار، اعتماد به نفس ما را بالا میبرد و ضریب مشارکت جمعی را افزایش میدهد.
- جیم کرین (Jim Krane) نویسنده و خبرنگار آمریکایی در کتاب: دویی سریع‌ترین شهر دنیا (Dubai, the story of the world fastest city)^۱ اظهار میدارد که از ۷۰ سال، ۸۰ سال، ۱۰۰ سال و ۱۲۰ سال پیش، اهالی بندر لنگه و بستک به دلایل مختلف: تعدی حاکمان محلی، شدت عمل مأموران دولتی در اخذ عوارض بیش از حد گمرکی، کشف حجاب دورهٔ پهلوی، سال دردی (وبای عمومی) و قحطی و خشک‌سالیهای متمادی، موطن آبا و اجدادی خود را ترک کرده و به بنادر و جزایر جنوبی و عرب‌نشین خلیج فارس مهاجرت کرده‌اند.
- این مهاجران از تاجران و بازرگانان نخبه و اهل فکر و تدبیر و اندیشه بوده‌اند و به این خاطر، تمدن و فرهنگ مناطق شمالی خلیج فارس را به آن جا برده‌اند. ایجاد تمدن و معماری و شهرسازی دویی در یک قرن پیش توسط معماران و هنرمندان بستکی شکل گرفت که هنوز محلهٔ «بستکیه» به نام «البستکیه» با بادگیرهای بلند و سرفرازش در دویی، معروف‌ترین مرکز میراث فرهنگی و موزه و متحف سنتی، نه تنها در دویی و امارات عربی، بلکه در تمام کشورهای عربی حوزهٔ خلیج فارس، همچون نگینی میدرخشد و معرف جهان‌گردان بین‌المللی و توریستهای آسیایی، اروپایی و آمریکایی است (نقل به مضمون).
- منابع - اقتداری، احمد؛ کاروان عمر، تهران: نشر مؤلف، چاپ اول، ۱۳۷۲.
- حبیبی، احمد؛ «شیخ عبدالله نقشبندی کوهجی»، مجلهٔ آینده، سال پانزدهم، شمارهٔ ششم و هشتم، ۱۳۶۷.
- _____؛ «به خاک پای تو مردن نکو سرانجامی است، دربارهٔ نامی شاعر»، روزنامهٔ کیهان، شمارهٔ ۱۳۹۹۳، ۱۳۶۹/۶/۱۵.
- _____؛ «نامی فتویٰ بستکی»، ناموارهٔ دکتر محمود/فشار، سال چهاردهم، جلد هفتم، ۱۳۷۲.
- _____؛ دُرّ دَرّی در کناره‌های خلیج فارس، قم: نشر همسایه، چاپ اول، ۱۳۷۵.
- _____؛ «زندگی و شعر نامی بستکی»، فصلنامهٔ گلپنگ، سال ششم، شمارهٔ سیزدهم، ۱۳۸۷.
- _____؛ «یادی از استاد حسین نوربخش»، فصلنامهٔ رشد آموزش تاریخ، دورهٔ یازدهم، شمارهٔ ۳۶، ۱۳۸۸.
- رکن‌زادهٔ آدمیت، محمد حسین؛ دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، تهران: کتابفروشیهای اسلامی و خیام، چاپ اول، جلد سوم و چهارم، ۴۰-۱۳۳۹.
- سایبانی، احمد؛ «سدیدالسلطنه که بود؟»، فصلنامهٔ گلپنگ، سال ششم، شمارهٔ سیزدهم، ۱۳۸۷.
- سایبانی، ماندانا؛ «یادی از پروفیسور محمد خشنودی»، فصلنامهٔ گلپنگ، سال ششم، شمارهٔ سیزدهم، ۱۳۸۷.
- سعدی، کلیات، تهران: زوار، ۱۳۸۲.
- سنایی غزنوی، دیوان، تهران: ابن سینا، ۱۳۴۱.
- صفائی، مریم؛ «سالشمار آثار (کتابها و مقالات) استاد دکتر احمد اقتداری»، فصلنامهٔ مطالعات خلیج فارس، سال دوم، شمارهٔ چهاردهم (پیاپی ۸)، بهار ۱۳۹۳.
- کاملی، عصمت؛ دیوان کامل، بندرعباس: فرهنگستان جنوب، چاپ اول، ۱۳۷۳.
- کرمی، میثم؛ مروارید خلیج فارس، تهران: نشر گستره (با همکاری نشر نسخه)، چاپ اول، ۱۳۹۲.

۱. کرین، جیم، دویی سریع‌ترین شهر دنیا، ترجمهٔ هرمز همایون‌پور، چاپ دوم، تهران، نشر نی، ۱۳۹۲.